

تحولات اخیر و آینده وضعیت اشتغال و بیکاری در ایران با تأکید بر وضعیت اشتغال زنان

شهلا کاظمی پور*

چگونگی روند توسعه اقتصادی-اجتماعی هر کشور را منابع انسانی آن تعیین می‌کنند. منابع انسانی پایه اصلی ثروت ملت‌ها را تشکیل می‌دهد. بنابراین، بهره‌برداری کامل و متناسب از منابع انسانی هر کشور باید به عنوان یکی از هدف‌های راهبردی توسعه در نظر گرفته شود. هر چند که همه انسان‌ها به نوعی در فعالیت‌هایی که ویژگی‌های کار را دارد، شرکت دارند؛ اما کسانی که به‌طور عمده درگیر فعالیت‌های کار و مشاغل رسمی هستند، جمعیت فعال نامیده می‌شوند. عرضه نیروی کار، یعنی شمار افرادی که در یک کشور در جست و جوی کار هستند به رشد جمعیت، ترکیب سنی، جنسی و نرخ مشارکت هر یک از گروه‌های جمعیتی وابسته است.

در سال‌های اخیر میزان آموزش و تحصیلات زنان با رشد چشمگیری روبه‌رو شده، ولی مشارکت زنان در بازار کار به‌طور متناسب افزایش نداشته است. با وجود افزایش سطح تحصیلات زنان، مشارکت آنها در نیروی کار طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ در حدود ۱۱ درصد باقی مانده و افزایش چندان نداشته است. این رقم در سال ۱۳۸۴ به ۱۶/۵ درصد رسیده است. در این مقاله تحولات وضعیت اشتغال و بیکاری جمعیت فعال و اشتغال زنان مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: عرضه و تقاضای نیروی انسانی، جمعیت فعال، جمعیت شاغل، جمعیت بیکار، وضعیت شغلی، بیکاری پنهان، بخش‌های عمده اقتصادی.

* عضو هیئت علمی و معاون پژوهشی مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه
shkazemi@ut.ac.ir

نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال یکم، شماره ۱، ۱۳۸۵، ص. ۲۰-۲۲

مقدمه

محققان توسعه بر این عقیده‌اند که از میان سرمایه‌های فیزیکی، تکنولوژیکی و انسانی، آنچه که در مسیر تحولات تمدن غرب مهم و مؤثر بوده است، متغیر کلان سرمایه انسانی و بهره‌برداری صحیح از آن بوده است.

هاریسون عقیده دارد: «منابع انسانی پایه اصلی ثروت ملت‌ها را تشکیل می‌دهند. سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی تولیداند. در حالی که انسان‌ها عوامل فعالی هستند که سرمایه‌ها را متراکم می‌سازند، از منابع طبیعی بهره‌برداری می‌کنند، سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را می‌سازند و توسعه ملی را به جلو می‌برند». کشوری که نتواند مهارت‌ها و دانش مردمش را توسعه دهد و از آن به نحو مؤثری در اقتصاد ملی بهره‌برداری کند، به وضوح قادر نیست هیچ چیز دیگری را توسعه بخشد (تودارو ۱۳۶۶: ۴۷۳).

گریفین می‌گوید: «در برنامه‌های توسعه انسانی، انسان در مرکز توسعه قرار می‌گیرد و از مشخصه‌های متمایز راهبرد توسعه انسانی این است که بر تشکیل سرمایه انسانی تأکید ورزد. چون بازدهی سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی اگر نگوئیم از هر بازدهی بیشتر است، دست‌کم به اندازه بازدهی دیگر سرمایه‌گذاری‌هاست. از طرف دیگر، سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی در جاهایی هم موجب صرفه‌جویی در استفاده از سرمایه مادی و هم مصرف منابع طبیعی می‌شود. بنابراین، تأکید بیشتر بر تشکیل سرمایه انسانی باید به سرعت گرفتن آهنگ توسعه بینجامد، توسعه را پایدارتر سازد و توزیع منابع توسعه را عادلانه‌تر کند.» (گریفین ۱۳۷۶: ۲۷).

در کشور ما به دلیل افزایش میزان مولید و مهاجرپذیری طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ قاعده هرم سنی جمعیت به یکباره وسیع‌تر و به عبارت دیگر جمعیت ایران جوان‌تر شد. این پدیده در سال‌های اخیر به افزایش روزافزون تقاضای کار منجر شده که برنامه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌ها در این زمینه یا بسیار ضعیف بوده است یا کفاف تعداد تازه‌واردان به بازار کار را نمی‌دهد. بنابراین، پدیده بیکاری همواره به عنوان یکی از معضلات اساسی خودنمایی کرده است. از طرف دیگر، سیاست‌ها و اقدامات به عمل آمده جهت اشتغال‌زایی و پاسخگویی به تقاضاهای تازه‌واردان به بازار کار، منجر به رشد بی‌رویه بخش‌های خدمات و کشاورزی شده که نتایج این روند، افزایش اشتغال کاذب یا بیکاری پنهان است.

نکته دیگری که در بحث اشتغال و بیکاری قابل توجه است، رشد فزاینده بیکاران تحصیل کرده است که علاوه بر اثرات اقتصادی، آسیب‌های اجتماعی-فرهنگی را نیز به دنبال دارد. طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۴ شاخص‌های مربوط به اشتغال زنان در فعالیت‌های اقتصادی تغییر

چندانی نداشته و جامعه ما نتوانسته است از نیروی کار بالقوه زنان به صورتی کارآمد استفاده و آنان را به عرصه تولید هدایت کند.

در این مقاله جوانب مختلف اشتغال و بیکاری جمعیت مردان و زنان در ایران مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

عوامل مؤثر بر عرضه نیروی انسانی

عرضه نیروی کار عبارت است از شمار افرادی که در یک کشور در جست و جوی کار هستند. در اساس عرضه نیروی کار به رشد جمعیت، ترکیب سنی، جنسی و نرخ مشارکت هر یک از گروه‌های جمعیتی وابسته است. رشد زیاد جمعیت موجب تسریع رشد عرضه نیروی کار در آینده می‌شود. اگر سن شروع فعالیت را ۱۵ سالگی فرض کنیم، تغییر در رشد کنونی جمعیت تا ۱۵ سال دیگر تأثیری بر عرضه نیروی کار نخواهد داشت. در واقع، افرادی که طی ۱۵ سال آینده وارد بازار کار می‌شوند، پیش از این متولد شده‌اند.

ترکیب سنی و جنسی جمعیت نیز بر عرضه نیروی کار مؤثر است. هرچه نسبت جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر (یعنی افرادی که بر اساس تعریف آماری می‌توانند وارد بازار کار شوند) به کل جمعیت بیشتر باشد، عرضه نیروی کار بیشتر است. کم یا زیاد بودن سهم زنان در بازار کار کشور نیز در عرضه نیروی انسانی نقش مهمی دارد (فرجادی ۱۳۷۹: ۲۶۲).

عوامل مؤثر بر تقاضای نیروی انسانی

به‌طور کلی، تقاضای نیروی انسانی تابع رشد اقتصادی، بهره‌وری نیروی انسانی، تکنولوژی مورد استفاده و قیمت‌های نسبی کار و سرمایه است.

در سطح کلان، میزان رشد اشتغال تابع رشد اقتصادی و افزایش تولید ناخالص داخلی است. با افزایش تولید، نیاز به نیروی انسانی افزایش می‌یابد و اشتغال بیشتری را موجب می‌شود. یکی دیگر از عوامل مؤثر بر تقاضای نیروی انسانی، رشد بهره‌وری نیروی کار است. تقاضا برای نیروی کار به‌طور مستقیم تابع رشد تولید و به‌طور معکوس تابع بهره‌وری نیروی کار است و هرچه بهره‌وری نیروی کار بیشتر باشد با فرض ثابت ماندن مقدار تولید، تقاضا برای نیروی کار کمتر خواهد بود.

یکی دیگر از عوامل مهم تعیین‌کننده تقاضا برای نیروی انسانی، ضریب کاربری با سرمایه‌بری تولید است. ضریب‌های کاربری با سرمایه‌بری تولید اثر چشمگیری بر میزان اشتغال دارد؛ زیرا برخی محصولات، در مقایسه با محصولات دیگر، در هر واحد محصول یا در هر

واحد سرمایه، به کار بیشتری نیاز دارند و بنابراین گسترش این نوع محصولات اشتغال بالاتری را در پی خواهند داشت (همان: ۲۶۳).

زن و اشتغال

شرکت زنان در فعالیتهای اقتصادی از آغاز پیدایش بشر واقعیتی انکارناپذیر بوده است و از قدیم الایام زنان سهم عمده‌ای در تولید ملی داشته‌اند. معذالک کار آنان از بسیاری جهات متفاوت با کار مردان بوده و مسیری جدا از اشتغال مردان داشته است که از آن جمله می‌توان به نوع کار، ساعات کار، میزان دستمزد، سال‌های شروع به کار، بازنشستگی و نوع مسئولیت‌ها اشاره کرد.

توسعه اقتصادی-اجتماعی، گسترش آموزش، شهرنشینی و به‌طور کلی تحولاتی که در جوامع امروزی واقع شده، به دگرگونی کار زنان و نقش آنان در جامعه منجر شده است و زنان در بسیاری از شئون صنعتی و اداری مملکت به کار گرفته شده و به فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی پرداخته‌اند؛ تا جایی که در مباحث توسعه، مشارکت زنان و نحوه ایفای نقش آنان در ساختار اقتصادی یکی از شاخص‌های نوسازی و توسعه اقتصادی قلمداد شده است و به عنوان الزام اقتصادی-اجتماعی پیشرفت جوامع از آنان یاد می‌شود.

در چند دهه اخیر، جهان با پدیده جدیدی تحت عنوان اشتغال زنان در مشاغل خارج از خانه روبه‌رو شده است.

جذب سریع و وسیع زنان در بازار کار، ابتدا در کشورهای پیشرفته صنعتی تحقق یافت، به طوری که در سال ۱۹۵۵ جمعیت زنان شاغل در بخش‌های غیرکشاورزی در برخی از کشورهای صنعتی افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. به عنوان مثال، در کشور فنلاند ۴۱ درصد، دانمارک ۳۷ درصد، فرانسه ۳۴/۶ درصد، سوئیس ۳۴/۲ درصد و آلمان غربی ۳۰/۴ درصد از جمعیت زنان شاغل بودند.

شرکت وسیع زنان در بازار کار در این کشورها از اوایل قرن بیستم مشاهده می‌شود. به طوری که در کشور فرانسه از ۱۹۰۶ به بعد تقریباً از هر دو نفر زن یک نفر شاغل بوده است. در آمریکا نسبت زنان شاغل از ۳۰ درصد در ۱۹۴۰ به ۵۷ درصد در ۱۹۴۶ رسیده است. حتی در سوئد ۵۴ درصد از مادرانی که کودکان کمتر از ۷ سال داشته‌اند، شاغل بوده‌اند. به‌طور کلی با توجه به آمارهای سازمان بین‌المللی کار مشاهده می‌کنیم که صفت ویژه جوامع صنعتی، در مقابل کشورهای در حال توسعه، نه تنها فزونی جمعیت فعال، بلکه مشارکت وسیع زنان در عرصه‌های اقتصادی نیز هست.

مبانی نظری

دستیابی به اشتغال کامل به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی توسعه اجتماعی-اقتصادی همواره مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران قرار داشته و از دیدگاه‌های مختلف تعاریف و نظریات گوناگونی در این باره ارائه شده است، لیکن نظریات و تئوری‌های پایه‌ای و کلی مربوط به مبحث اشتغال، به‌طور عمده توسط اقتصاددانان مطرح شده است. دیدگاه‌های اصلی در این زمینه عبارت‌اند از:

۱. نظریه اقتصاددانان کلاسیک

به عقیده اقتصاددانان کلاسیک، بازار کار بازاری رقابتی است که همواره در تعادل اشتغال کامل به سر می‌برد و نیروی انسانی موجود به‌طور کامل به وسیله دستگاه‌های تولید در بازار کار جذب می‌شوند، به‌طوری که هرگز بیکاری به وجود نمی‌آید. در این نگرش، پدیده اشتغال جنبه‌های فنی، اقتصادی و اجتماعی دارد و با مشکلات روانی و اخلاقی همراه است. به عبارت دیگر، اگر کل جمعیت آماده به کار به شغل دست یابند، مشکلی بروز نمی‌کند، لیکن تجارب نشان می‌دهد که در نظام سرمایه‌داری اشتغال همیشه با عرضه شغل متناسب نیست و پدیده بیکاری و بحران ادواری واقعیتهایی غیرقابل انکار است. مارکس بر خلاف نظریه فوق، عدم اشتغال را نتیجه یک فرآیند سازمان‌یافته و روابط حاکم بر آن را به سه عامل وابسته می‌داند:

۱. میزان انباشت سرمایه

۲. سطح نسبی دستمزد

۳. حجم اشتغال (که به حجم معینی از عدم اشتغال مربوط می‌شود)

تغییرات نسبی این عوامل فقط به‌طور استثنایی می‌تواند گرایش به اشتغال کامل یا تحقق آن را امکان‌پذیر سازد و انواع مختلف بیکاری را در برگیرد (تودارو ۱۳۷۶: ۳۴۰).

در مدل اقتصاد کلاسیک، تعادل همواره با اشتغال کامل پایدار همراه است. امکان پیدایش بیکاری غیر ارادی وجود ندارد. هرگاه بیکاری ارادی دامنگیر اقتصاد شود، گناه آن به گردن افرادی است که از کار و فعالیت خود دست کشیده‌اند.

۲. نظریه کینز

کینز معتقد بود که در قرن بیستم دیگر شرایط رقابت کامل وجود ندارد و بنیان بازار، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی تغییر یافته است. از جمله، شرایط انعطاف‌پذیری

قیمت‌ها که یکی از فروض تحلیل کلاسیک‌ها برای برقراری اشتغال کامل است، از میان می‌رود و همواره بیکاری غیرارادی در بازار کار وجود خواهد داشت. او معتقد بود که عرضه نیروی کار برخلاف نظریه کلاسیک‌ها تابع مستقیم دستمزد واقعی نیست، بلکه تابع دستمزد پولی است. به عبارت دیگر، تمایل کارگر به قبول مزد پولی کمتر، لزوماً داروی بیکاری نیست، زیرا هر چند تقلیل دستمزد پولی در یک بنگاه، هزینه تولید را پایین می‌آورد و در نهایت تولید و اشتغال آن مؤسسه را افزایش می‌دهد، ولی اگر در کل بنگاه‌ها دستمزدها کاهش یابد، در نتیجه تقاضای کل کاهش خواهد یافت و این امر اثر منفی جدی بر سرمایه‌گذاری و اشتغال بر جای خواهد نهاد (کینز: ۱۳۴۸: ۲۳).

۳. نظریه نوکلاسیک‌ها

نوکلاسیک‌ها تقاضای نیروی کار را تابعی از ارزش تولید نهایی نیروی کار می‌دانند و استدلال می‌کنند تا زمانی که ارزش تولید نهایی کار از هزینه آن (دستمزد پرداختی) بیشتر باشد، تولیدکنندگان کارگران بیشتری استخدام خواهند کرد و عرضه نیروی کار نیز تابعی از فعالیت کارگر است.

به نظر نوکلاسیک‌ها، بیکاری غیرارادی در جامعه وجود ندارد، ولی در رابطه با نیروی کار بیکاری اصطکاک‌کی را می‌پذیرند؛ زیرا در بازار کار همواره حرکت وجود دارد. برخی بازنشسته می‌شوند، گروهی برای اولین بار وارد بازار کار می‌شوند، بعضی از شرکت‌ها کار خود را گسترش می‌دهند و کارگران تازه استخدام می‌کنند، بنگاه‌های دیگری ورشکست می‌شوند و کارگران خود را اخراج می‌کنند. از آنجا که یافتن کار جدید برای فرد مدت زمانی به طول می‌انجامد، همواره بیکاری اصطکاک‌کی وجود خواهد داشت و این بیکاری یک نرخ طبیعی به دنبال خواهد داشت. نرخ بیکاری در دوران‌های مختلف بین ۴ تا ۷ درصد کل نیروی کار برآورد شده است (فهم یحیائی: ۱۳۷۵: ۴۵).

۴. نظریه مزد کارایی

این تئوری دلیل این امر را که کارگران با قبول دستمزد پایین همچنان نمی‌توانند کار مناسبی پیدا کنند، این می‌داند که افراد جویای کار نمی‌توانند با دستمزدهای کمتر از مزدهای رایج همان تلاشی را در کار از خود بروز دهند که سایرین بروز می‌دهند. به عبارتی، انگیزه لازم برای اشتغال به کار را ندارند و در نتیجه مسئله بیکاری غیرارادی همچنان پابرجا می‌ماند. این امر خاصه در مورد افراد جویای کار متخصص صادق است (نورث: ۱۳۷۴: ۶۳).

۵. نظریه داخلی‌ها-خارجی‌ها

فرضیه اصلی تئوری داخلی‌ها-خارجی‌ها آن است که استخدام و اخراج کارگران همواره با هزینه‌های انتقال کارگران همراه است. این هزینه‌ها به کارگران شاغل-داخلی‌ها-این قدرت را می‌دهد که دستمزد خود را در حد بالاتر از سطح دستمزد تعادلی افزایش دهند. کاهش دستمزد درخواستی کارگران بیکار سبب نمی‌شود که داخلی‌ها کار خود را از دست بدهند. در نتیجه بیکاری به صورت مازاد عرضه نیروی کار بروز خواهد کرد.

بارزترین نوع هزینه انتقال نیروی کار، هزینه اخراج کارگران شاغل است که پرداخت سنوات و سایر مزایای قانونی به کارگران را شامل می‌شود. نوع دیگر هزینه‌های انتقالی نیروی کار زمانی بروز می‌کند که کارگران شاغل نسبت به تلاش بیکاران برای کاهش سطح دستمزدها از طریق عدم همکاری با کسانی که سطح دستمزدها را پایین آورده‌اند، عکس‌العمل نشان می‌دهند (تودارو ۱۳۶۸: ۳۴۱).

۶. دیدگاه تودارو

تودارو معتقد است که شمار افرادی که در یک کشور کمتر توسعه یافته در جست و جوی کار هستند، اساساً به اندازه و ترکیب سنی جمعیت آن کشور بستگی دارد. در اقتصادی که نرخ زاد و ولد و مرگ و میر بالاست، درصد بیشتری از کل جمعیت در گروه سنی وابسته (۰-۱۴) قرار می‌گیرند تا اقتصادی که در آن نرخ زاد و ولد و مرگ و میر پایین است. بنابراین، کاهش سریع نرخ مرگ و میر حجم نیروی کار را گسترش می‌دهد و این در حالی است که نرخ همیشه بالای زاد و ولد موجب خواهد شد که نسبت وابستگی بیشتر شود و نیروی کار در آینده با سرعت افزایش یابد.

در ضمن کاهش باروری در حجم نیروی کار و ساخت‌های سنی با تأخیر بسیار تأثیر می‌گذارد، حتی اگر کاهش سریع باشد. دلیل این امر وجود نیروی محرکه جمعیت است. به عنوان مثال، نصف کردن ناگهانی نرخ باروری در کشورهای کمتر توسعه یافته تا سال ۱۹۸۰ نیروی کار مردان را تا پایان قرن بیستم فقط ۱۳ درصد کاهش داد (کاهش از ۱/۲۷ میلیارد نفر به ۱/۱۱ میلیارد نفر). واقعیت اساسی این است که در طول ۱۵ سال آینده افرادی به نیروی کار افزوده خواهند شد که قبلاً متولد شده‌اند.

تودارو می‌افزاید به منظور درک کامل اهمیت مسئله اشتغال باید علاوه بر بیکاری آشکار آن تعداد از کارگرانی را که ممکن است ظاهراً فعال باشند، ولی در مفهوم اقتصادی به‌طور فاحشی کم بهره‌برداری شوند را نیز به حساب آوریم (همان: ۳۴۳).

همان‌طور که پروفیسور ادگار او ادواردز می‌گوید، علاوه بر تعداد افرادی که بیکار هستند و بسیاری از آنها ممکن است درآمدی حداقل از طریق نظام خانوادگی دریافت کنند، لازم است که به ابعاد دیگری توجه کنیم. این ابعاد عبارت‌اند از:

۱. زمان: بسیاری از کسانی که شاغل‌اند مایل هستند که ساعات بیشتری در روز، هفته یا سال کار کنند.

۲. قوه کار: ملاحظات مربوط به سلامتی و تغذیه را به همراه دارد.

۳. بهره‌وری: فقدان آن را میتوان اغلب ناشی از ناکافی بودن منابع مکمل دانست که با آنها کار می‌کنند.

۴. به‌جز ابعاد فوق که در واقع روشن‌ترین ابعاد کار مؤثر هستند، عوامل دیگری مانند انگیزه‌ها، طرز تفکر و موانع فرهنگی (برای مثال موانعی که در مقابل زنان وجود دارد) نیز باید در نظر گرفته شود (همان: ۳۴۵).

تنوری‌های نابرابری شغلی بین زنان و مردان

زنان و مردان در بازار کار به لحاظ موقعیت اشتغال، درآمد حاصل از کار و نوع شغل با شرایط متفاوتی روبه‌رو هستند. برای تعیین موقعیت زنان در بازار کار و اثرات تعاملی آن نظرات مختلفی از سوی نظریه‌پردازان ارائه شده است که می‌توان آنها را به سه دیدگاه مشخص تقسیم کرد:

۱. تنوری‌های نئوکلاسیک‌ها

نئوکلاسیک‌ها دربارهٔ این‌که چرا به زنان مزد کمتری تعلق می‌گیرد، قبل از هر چیزی، به تفاوت‌های جنسی در عواملی که قابلیت تولید نیروی انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اشاره می‌کنند (مانند مسئولیت‌های خانوادگی، نیروی جسمانی، آموزش، تربیت شغلی، ساعات کار، غیبت و تعویض آن شغل). آنها مطرح می‌کنند که مزد کمتر زنان به‌واسطهٔ سرمایهٔ انسانی پایین آنهاست و منظور این است که در آموزش، آموزش حرفه‌ای و تجارب شغلی، قابلیت تولید آنها کم است (زنجان‌زاده ۱۳۷۰: ۶).

آنها اشاره می‌کنند که به‌خاطر ادواری که زنان از دنیای کار دور می‌شوند (دورهٔ زایمان و بچه‌داری)، کمتر از مردان تجارب شغلی به‌دست می‌آورند و توانایی و مهارت آنها گرایش به کاهش دارد (کار ۱۳۷۰: ۱۵).

۲. تنویری جداسازی بازار کار

بازارهای کار با گروه‌بندی‌های حرفه‌ای مشخص می‌شوند و به نظر می‌رسد دوگانگی در اجزای اولیه و ثانویه آنهاست. در بخش اولیه، خصوصیات کار شامل شرایط کاری خوب، مزد زیاد، فرصت‌هایی برای پیشرفت در امور کاری، به‌ویژه و مهم‌تر از همه، ثبات شغلی در آن است. در بخش ثانویه کارگران در همه جنبه‌ها وضعیت‌شان بدتر است از جمله عدم ثبات شغلی، مزد پایین و شرایط بد کاری.

شاید وجود بازارهای نسبتاً جدا از هم، یکی برای مردان و دیگری برای زنان، علت مزد کم زنان باشد. مادام که انتخاب شغل زنان محدود باشد و برای مشاغل زنانه داوطلب زیاد وجود داشته باشد، انتظار می‌رود که در مشاغل زنانه تراکم وجود داشته و در نتیجه مزد مشاغل صرفاً زنانه پایین باشد، چون زنان باید برای تعداد نسبتاً محدودی از مشاغل با یکدیگر رقابت کنند (زنجانی‌زاده ۱۳۷۰: ۱۵۴).

۳. نظریات طرفداران حقوق اجتماعی زنان

طرفداران حقوق اجتماعی زنان معتقدند که موقعیت زنان در خانه و خانواده جزئی از سیستم کل اجتماعی است که آنها را تابع مردان ساخته است. مردان از زمانی که وارد بازار کار می‌شوند، معمولاً تا هنگام بازنشستگی در نیروی کار باقی می‌مانند و مشارکت آنان تحت تأثیر مراحل سیکل زندگی، مانند سطح آموزش، وضعیت خانوادگی (تجرد و یا تأهل، طلاق، داشتن یا نداشتن فرزند) و محل اقامت (شهری یا روستایی) نیست، در صورتی‌که زنان مشارکت‌شان ناپیوسته است. آنها بارها در طول زندگی‌شان وارد بازار کار می‌شوند و الگوی مشارکت آنها تحت تأثیر تغییرات زندگی‌شان است، مانند وضعیت تأهل، تعداد بچه و غیره.

معمولاً کسانی که فعالیت اقتصادی منظمی دارند، زنانه هستند که یا تحصیلات عالی دارند یا ازدواج نکرده‌اند، یا بچه ندارند و اغلب در مشاغلی هستند که تداوم نقش خانه آنهاست، مانند تدریس، پرستاری و غیره.

نظریات طرفداران حقوق اجتماعی زنان نشان می‌دهد که چگونه موقعیت زنان در بازار کار بخشی از سیستم اجتماعی جامعی است که زن در آن مقام پایین‌تری دارد (ورزگر ۱۳۷۶: ۲۲۵).

نگاهی به تحولات اشتغال و بیکاری در ایران (در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۴)

جمعیت ایران از ۳۳/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۶۸/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۸۴ (مرکز آمار ایران ۱۳۸۵: ۳) رسیده است. رشد سالانه جمعیت ایران (۳/۹ درصد) در سال‌های ۱۳۵۵ تا

۱۳۶۵ یکی از بالاترین رشدها در طول تاریخ جمعیتی ایران و حتی در مقایسه با سایر کشورها بوده است.

میزان بالای موالید در کشور، کاهش میزان مرگ و میر و مهاجرپذیری از عراق و افغانستان، موجب بروز چنین رشد جمعیتی و افزایش ۱۶ میلیون نفر طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ شده است. طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، اجرای برخی برنامه‌های کنترل موالید و کاهش ضریب مهاجرین خارجی، باعث کاهش رشد جمعیت کشور به رقم ۲ درصد در سال شد و در نتیجه، جمعیت کشور در سال ۱۳۷۵ به ۶۰/۰۵ میلیون نفر رسید.

ادامه کاهش میزان موالید به دلیل اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده در سطح کلان (کل جامعه) و تُخرد (در سطح خانواده‌ها و زوجین)، وجود برخی مسائل اقتصادی و توسعه آموزش و تحصیلات از یک طرف و روند مهاجرت افغان‌ها از طرف دیگر، موجب شد که طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴، رشد جمعیت کشور سیر کاهنده خود را ادامه دهد و به رقم ۱/۵ درصد در سال برسد. این ارقام بیانگر آن است که جمعیت ایران طی ۲۹ سال (از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۴) حدود دو برابر شده و از ۳۳/۷ میلیون نفر به ۶۸/۵ میلیون نفر رسیده است.

تحولات جمعیت ده‌ساله به بالای کشور با تحولات کل جمعیت طی سال‌های فوق متفاوت است. در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، میزان رشد جمعیت ده‌ساله به بالا از میزان رشد سالانه کل جمعیت کمتر است (۳/۶ در مقابل ۳/۹ درصد) و این امر ناشی از فزونی موالید در این دوره و افزایش کودکان زیر ده سال است.

در عوض طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ علی‌رغم کاهش چشمگیر میزان رشد سالانه کل جمعیت کشور (۲ درصد)، رشد جمعیت ده‌ساله به بالا با کاهش ناچیزی همراه بوده است (از ۳/۶ درصد به ۳/۳ درصد) که افزایش میزان موالید طی دوره ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ و ورود آنها به سنین بالای ده سال در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ موجب این تفاوت شده است.

طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، میزان رشد سالانه جمعیت ده ساله به بالای کشور از دوره قبل نیز بیشتر شده و به رقم ۳/۵ درصد رسیده، در صورتی که رشد سالانه کل جمعیت حدود ۱/۵ درصد برآورد شده است. این رقم رشد نیز بیانگر افزایش چشمگیر جمعیت ده‌ساله به بالای کشور طی سال‌های اخیر است.

جمعیت فعال کشور که معادل جمعیت شاغل و بیکار در جستجوی کار است، از ۹/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۲۳/۶ میلیون نفر در سال ۱۳۸۴ رسیده است که به ترتیب دارای میزان رشد سالانه ای معادل ۲/۷، ۲/۲ و ۴/۴ درصد طی این سال‌ها بوده است.

چنانکه ملاحظه می‌شود، رشد سالانه جمعیت فعال طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ از رشد

سالانه کل جمعیت و جمعیت ده‌ساله به بالا کمتر بوده که این امر بیانگر افزایش نسبی جمعیت غیرفعال در کشور است. یا به عبارت دیگر کاهش افزایش جمعیت فعال خیلی کمتر از کل جمعیت و جمعیت ده‌ساله به بالا بوده است.

طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، رشد سالانه جمعیت فعال کشور (۲/۲ درصد) کمی بیشتر از رشد سالانه کل جمعیت بوده، ولی با رشد سالانه جمعیت ده‌ساله به بالا، هنوز فاصله داشته است. ولی طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ رشد سالانه جمعیت فعال (۴/۴ درصد)، از رشد سالانه کل جمعیت و جمعیت ده‌ساله به بالا پیشی گرفته یا به عبارت دیگر، همراه با افزایش چشمگیر جمعیت ده‌ساله به بالا و تقاضای کار از طرف تعدادی از آنها، سهم شاغلین و بیکاران نیز افزایش یافته است.

تعداد شاغلین کشور از ۸/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۲۱ میلیون نفر در سال ۱۳۸۴ رسیده که بیشترین افزایش را در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ داشته است. در ضمن جمعیت بیکار کشور که در سال ۱۳۵۵ حدود یک میلیون نفر بوده در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۴ به ترتیب به ۱/۸، ۱/۵ و ۲/۶ میلیون نفر رسیده است. درصد رشد سالانه جمعیت بیکار کشور طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ (۶/۳ درصد) بسیار دور از انتظار است.

افزایش روزافزون جمعیت ده‌ساله به بالای کشور، توسعه آموزش عالی و تقاضای رو به ازدیاد زنان برای کار خارج از خانه، مهم‌ترین عوامل رشد بیکاری در کشور به‌شمار می‌روند (جدول شماره ۱). این تفاوت‌ها در جدول شماره ۲ به نحو بهتری مشاهده می‌شود.

جدول ۱. تحولات، تعداد و درصد رشد سالانه کل جمعیت، جمعیت ده‌ساله به بالا، جمعیت فعال، شاغل و بیکار طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۴

جمعیت	جمعیت ارقام به میلیون نفر			درصد رشد سالانه جمعیت طی سال‌های:		
	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۴	۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵	۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴
کل جمعیت	۲۳/۷	۴۹/۴	۶۰/۰۵	۶۸/۵	۲/۰	۱/۵
جمعیت ده‌ساله به بالا	۲۳/۰	۳۲/۸	۴۵/۴	۵۷/۸	۳/۳	۲/۷
جمعیت فعال	۹/۸	۱۲/۸	۱۶/۰	۲۳/۶	۲/۷	۴/۴
جمعیت شاغل	۸/۸	۱۱/۰	۱۴/۶	۲۱/۰	۲/۲	۴/۲
جمعیت بیکار	۱/۰	۱/۸	۱/۴	۲/۶	-۱/۸	۶/۳

منبع: محاسبه شده بر اساس نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ و نتایج آمارگیری از نیروی کار ۱۳۸۴

از کل جمعیت ده ساله به بالای کشور در سال ۱۳۵۵، ۴۲/۶ درصد، در سال ۱۳۶۵، ۳۹ درصد، در سال ۱۳۷۵، ۳۵/۲ درصد و در سال ۱۳۸۴، ۴۰/۸ درصد از نظر اقتصادی فعال بودند.

در اینجا نیز مشخص است که طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ از سهم جمعیت فعال کشور کاسته شده و فقط طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ این رقم با افزایش همراه بوده است. در تمام این سال‌ها، حدود ۸۵ تا ۹۰ درصد از جمعیت فعال کشور، شاغل و بقیه بیکار در جست و جوی کار بودند. بالاترین میزان بیکاری جمعیت مربوط به سال ۱۳۶۵ (۱۴/۲ درصد) بوده و در سال ۱۳۷۵ میزان بیکاری با کمی تقلیل به ۹/۱ درصد رسیده است. نسبت قابل ملاحظه این افزایش به زنان بیکار در جست و جوی کار مربوط می‌شود که از ۱۳/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۶/۷ درصد در سال ۱۳۸۴ افزایش یافته است.

خارج قسمت کل جمعیت به جمعیت شاغل، بیانگر شاخص بار تکفل است. این رقم در ایران از ۲/۸ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۳/۳ نفر در سال ۱۳۸۴ رسیده است. یعنی در سال ۱۳۸۴ هر یک نفر شاغل باید علاوه بر خودش ۲/۳ نفر دیگر را نیز از نظر اقتصادی تأمین کند.

جدول ۲. درصد جمعیت فعال، شاغل، بیکار و بار تکفل جمعیت ایران در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۴

سال				موارد	
۱۳۸۴	۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵		
۴۰/۸	۳۵/۲	۳۹/۰	۴۲/۶	درصد جمعیت فعال به جمعیت ده‌ساله به بالا	
۸۹/۱	۹۰/۹	۸۵/۸	۸۹/۸	درصد جمعیت شاغل به جمعیت فعال	
۱۰/۹	۹/۱	۱۴/۲	۱۰/۲	کل	
۹/۴	۸/۶	۱۲/۹	۹/۱	مرد	
۱۶/۷	۱۳/۳	۲۵/۴	۱۶/۴	زن	
۳/۳	۳/۱	۲/۵	۲/۸	بار تکفل	

منبع: محاسبه شده بر اساس نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ و نتایج آمارگیری از نیروی کار ۱۳۸۴

تحولات جمعیت فعال و غیرفعال طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۴

کلیه کسانی که در زمان سرشماری به کاری اشتغال داشته یا بیکار در جست و جوی کار باشند، فعال نامیده می‌شوند. نسبت جمعیت فعال به جمعیت ده‌ساله به بالا به تفکیک جنس در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ به شرح زیر است.

در فاصله این سال‌ها، درصد فعالیت مردان ده‌ساله به بالا از ۷۰/۷ درصد در سال ۱۳۵۵ به تدریج کاهش یافته و در سال ۱۳۷۵ به ۶۰/۳ درصد رسیده و در سال ۱۳۸۴ با مقداری افزایش معادل ۶۴/۶ درصد شده است.

میزان فعالیت زنان از ۱۲/۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۸/۱ درصد در سال ۱۳۶۵ رسیده، ولی طی سال‌های بعد با افزایش همراه بوده و به ترتیب به ۱۰/۳ و ۱۶/۵ درصد رسیده است.

با توجه به این ارقام می‌توان گفت که براساس آخرین آمار (۱۳۸۴) بیش از دو سوم مردان و حدود ۱۶/۵ درصد از زنان ده‌ساله به بالا در ایران فعال و بقیه غیرفعال بوده‌اند.

کاهش میزان فعالیت مردان طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ به عوامل زیر مربوط می‌شود:

۱. افزایش میزان باروری؛
 ۲. کاهش میزان مرگ و میر عمومی و به‌خصوص مرگ و میر اطفال و افزایش امید به زندگی؛

۳. گسترش تحصیلات و دیپتر وارد بازار کار شدن جوانان؛

۴. تعمیم بازنشستگی؛

۵. حذف برخی از مشاغل و بازنشستگی زودرس تعدادی از شاغلین.

کاهش میزان فعالیت اقتصادی زنان طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به دلیل محدودیت میزان اشتغال کل جمعیت و حذف زنان در برخی از مشاغل بوده که این امر در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۴ به تدریج تعدیل یافته است، ولی در مقایسه با بسیاری از کشورها، میزان فعالیت اقتصادی زنان همچنان در سطح بسیار نازلی قرار دارد و تا زمانی که فعالیت اقتصادی زنان افزایش نیابد، دستیابی کشور به توسعه اقتصادی بسیار مشکل خواهد بود. در ضمن در سال ۱۳۸۴ میزان فعالیت اقتصادی زنان افزایش یافته، ولی درصد زیادی از زنان فعال، بیکار در جست و جوی کار هستند.

تحولات اشتغال و بیکاری جمعیت ایران طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵

در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۴ حدود ۹۰ درصد از مردان و ۷۵ (سال ۱۳۶۵) تا ۸۸/۳ درصد (سال ۱۳۷۵) از زنان، شاغل و بقیه بیکار در جست و جوی کار بودند.

میزان بیکاری مردان در سال ۱۳۶۵ به حداکثر خود رسید (۱۲/۹ درصد)، در سال ۱۳۷۵ به ۸/۴ درصد کاهش یافت و مجدداً در سال ۱۳۸۴ با افزایش همراه بود و به ۹/۴ درصد رسید. افزایش تازه‌واردین به بازار کار و عدم امکان ایجاد مشاغل جدید، از جمله مهم‌ترین دلایل افزایش میزان بیکاری مردان بوده است.

در تمام سال‌های سرشماری، میزان بیکاری زنان بسیار بیشتر از مردان بوده است (از ۱۳/۳ درصد تا ۲۵/۴ درصد) که علاوه بر دلایل فوق، محدودیت امکان استخدام و کسب شغل برای زنان و تمایل زیاد زنان و به‌خصوص زنان تحصیل کرده جهت ورود به بازار کار به این افزایش دامن زده است (جدول شماره ۳).

جدول ۳. توزیع درصد جمعیت فعال ده‌ساله به بالا برحسب شاغل و بیکار به تفکیک جنس در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۱

سال	مرد		زن	
	شاغل	بیکار	شاغل	بیکار
۱۳۵۵	۹۰/۹	۹/۱	۸۲/۷	۱۶/۳
۱۳۶۵	۸۷/۱	۱۲/۹	۷۵/۳	۲۴/۷
۱۳۷۵	۹۱/۶	۸/۴	۸۸/۲	۱۱/۷
۱۳۸۴	۹۰/۶	۹/۴	۸۲/۳	۱۶/۷

منبع: محاسبه شده بر اساس نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ و نتایج آمارگیری از نیروی کار ۱۳۸۴ در سال ۱۳۷۵، ۸/۴ و در سال ۱۳۸۴، ۹/۴ درصد از مردان و به ترتیب، ۱۳/۳ و ۱۶/۷ درصد از زنان ده‌ساله به بالا بیکار در جست و جوی کار بودند. در بررسی ارتباط میان میزان بیکاری و سن افراد به تفکیک مرد و زن، چنین مشاهده می‌شود:

بالاترین رقم میزان بیکاری مردان در سال ۱۳۷۵ به گروه سنی ۱۰-۱۴ ساله (۲۸/۴ درصد) و سپس به گروه سنی ۱۵-۱۹ ساله (۲۱/۸ درصد) اختصاص داشته است و در مورد زنان، بالاترین رقم به گروه‌های سنی ۱۵-۱۹ (۳۰/۹ درصد) و ۱۴-۱۰ ساله (۲۷/۵ درصد) مربوط می‌شود. هر چه به سن افراد اضافه می‌شود، از سهم بیکاران کاسته می‌شود، به طوری که در سنین بالای ۳۵ سال میزان بیکاری به ترتیب برابر ۳/۷ و ۲/۷ درصد برای مردان و زنان می‌شود.

در سال ۱۳۸۴ میزان بیکاری به تفکیک گروه‌های مختلف سنی کاملاً تغییر می‌کند، به طوری که بالاترین رقم در هر دو جنس به گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله (به ترتیب مساوی ۲۴/۶ و ۵۷/۲ درصد) اختصاص دارد. با توجه به این ارقام می‌توان گفت که پدیده بیکاری با انتقال سنی جمعیت همراه است و اگر در سال‌های گذشته نوجوانان و جوانان تازه‌وارد به بازار کار (۱۰-۱۴ و ۱۵-۱۹ ساله‌ها) عمدتاً متقاضی کار بودند، ولی در آخرین آمارگیری (سال ۱۳۸۴) جوانان ۲۰-۲۴ ساله و ۲۵-۲۹ که سهم عمده‌ای از آنها تحصیل کرده‌اند، متقاضی کارند، به طوری که بیش از نیمی از زنان ۲۰-۲۴ ساله (۵۷/۲ درصد) بیکار در جست و جوی کار هستند. تغییر ساختارهای اجتماعی، به تأخیر افتادن سن ازدواج و محدود بودن فرصت‌های شغلی برای زنان چنین افزایش چشمگیری را موجب شده است.

در تمام سال‌های سرشماری، میزان بیکاری افراد در سطوح مختلف تحصیلی نیز یکسان

نبوده است، به طوری که بیشترین میزان بیکاری مردان و زنان در سال ۱۳۸۴ به افراد با تحصیلات متوسطه (به ترتیب مساوی ۱۷/۱ و ۴۱/۶ درصد) اختصاص دارد. پس از آن افراد با تحصیلات عالی (۱۱/۷ درصد برای مردان و ۲۶/۰ درصد برای زنان) بیشترین میزان بیکاری را داشته‌اند. با توجه به این ارقام، مشاهده می‌شود که میزان بیکاری زنان با تحصیلات متوسطه و عالی خیلی بیشتر از مردان در همین سطوح تحصیلی است.

افزایش سهم زنان در دوره‌های متوسطه و دانشگاه، به تأخیر افتادن سن ازدواج، کاهش تعداد فرزندان و افزایش اوقات فراغت، موجب شده که روزبه‌روز حجم ورود زنان به بازار کار افزایش یابد، ولی چون در بازار کار با خیل عظیم جوانان (پسران) تازه وارد به بازار کار روبه‌رو هستیم و هنوز اقتصاد جامعه نتوانسته برای بسیاری از آنها شغل ایجاد کند، بنابراین تقاضای کار از سوی زنان، به عنوان عامل تشدیدکننده بیکاری در جامعه ما به حساب می‌آید.

توزیع شاغلین در بخش‌های عمده اقتصادی

در سال ۱۳۵۵ حدود یک سوم از شاغلین در هر یک از بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات به کار اشتغال داشته‌اند. در سال ۱۳۶۵ از سهم شاغلین در دو بخش کشاورزی و صنعت به ترتیب، ۲۹ و ۲۵/۳ درصد کاسته و در عوض به سهم شاغلین در بخش خدمات اضافه شد (۴۲/۴ درصد). این روند با کمی نوسان در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۴ ادامه یافته است. به طوری که در سال ۱۳۸۴ سهم شاغلین در بخش‌های سه‌گانه اقتصادی به ترتیب ۲۳/۵، ۳۱/۲ و ۴۵/۳ درصد بوده است که بیانگر کاهش سهم شاغلین در بخش کشاورزی، کمی افزایش در بخش صنعت و افزایش زیاد در بخش خدمات نسبت به دوره قبل است.

معمولاً در مسیر توسعه، به تدریج از سهم جمعیت شاغل در بخش کشاورزی کاسته و ابتدا به سهم جمعیت در بخش صنعت اضافه می‌شود و زمانی که بخش صنعت اشباع می‌شود، سهم شاغلین در بخش خدمات سیر فزاینده پیدا می‌کند.

در صورتی که در ایران، قبل از اینکه بخش صنعت به حد اشباع برسد و کشور از نظر صنعتی خودکفا شود، درصد شاغلین در بخش صنعت افزایش نیافته و در عوض بخش خدمات به صورت کاذب متورم شده است.

این روند منجر به پیدایش بیکاری پنهان یا اشتغال کاذب در کشور شده است، زیرا شاغلین بخش خدمات معمولاً در خدمت بخش‌های کشاورزی و صنعت هستند و زمانی که کسب و افزایش بخش خدمات خیلی سریع‌تر از دو بخش دیگر باشد، بسیاری از شاغلین این بخش، در خدمت دو بخش دیگر قرار نداشته و به دوباره‌کاری، انجام کارهای خدماتی

بدون بازده و کاهش زیاد بهره‌وری در کار دچار هستند و به‌طور کلی در بیکاری پنهان به‌سر می‌برند.

توزیع شاغلین برحسب وضعیت شغلی

معمولاً شاغلین را از نظر وضعیت شغلی به گروه‌های زیر تقسیم می‌کنند:
کارفرما، کارکنان مستقل، مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی، مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی و کارکنان خانوادگی بدون مزد.

در تمام سال‌های سرشماری، کمترین درصد شاغلین به کارفرمایان (از ۲/۱ درصد در سال ۱۳۵۵ تا ۵/۱ درصد در سال ۱۳۸۴، مرکز آمار ایران ۱۳۸۱) و بیشترین درصد به کارکنان مستقل (حدود ۳۹/۹ تا ۳۳/۲ درصد) مربوط می‌شود. پس از این دو گروه، مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی، مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی و کارکنان خانوادگی بدون مزد قرار دارند. همراه با توسعه شهرنشینی و افزایش نسبی فعالیت‌های تجاری و صنعتی، سهم کارفرمایان از ۲/۱ درصد به ۵/۱ درصد افزایش یافته است.

درصد کارکنان مستقل از ۳۱/۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به دلیل جنگ و تحریم اقتصادی و محدود شدن فعالیت‌های صنعتی و تجاری به ۳۹/۹ درصد در سال ۱۳۶۵ افزایش یافته، ولی پس از آن به تدریج کاهش یافته و در سال ۱۳۸۱ به ۳۳/۲ درصد (مرکز آمار ایران ۱۳۸۱) رسیده است. سهم مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی از ۳۴/۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۲۸/۶ درصد در سال ۱۳۸۱ کاهش یافته و در عوض درصد مزد و حقوق‌بگیران بخش دولتی، از ۱۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۳۱/۳ درصد در سال ۱۳۶۵ رسیده و در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۱ اندک‌اندک از این مقدار کاسته شده و به ۲۳/۶ درصد رسیده است. در ضمن سهم کارکنان خانوادگی بدون مزد که عملاً باید به همراه توسعه شهرنشینی و صنعتی شدن جامعه از درصد آنها کاسته شود در سال ۱۳۸۱ مجدداً افزایش یافته و از ۵/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۹/۵ درصد رسیده است.

تحول وضعیت اشتغال‌زایی در بخش‌های مختلف اقتصادی

یکی از چالش‌های اشتغال در ایران، رشد نامتوازن شاغلین در بخش‌های سه‌گانه اقتصادی است. چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، در مسیر توسعه و افزایش ضریب شهرنشینی، عملاً می‌بایست از سهم شاغلین در بخش کشاورزی کاسته و به سهم شاغلین در بخش‌های صنایع و صنایع تولیدی و زیربنایی اضافه شود و پس از توسعه صنعتی، به تدریج درصد شاغلین در بخش خدمات افزایش یابد.

در جدول زیر تعداد شاغلین به تفکیک بخش‌های سه‌گانه اقتصادی طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۴ ارائه شده است.

جدول ۴. تعداد شاغلین بخش‌های سه‌گانه اقتصادی ایران در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۴

بخش‌های عمده اقتصادی	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۴
کشاورزی	۲,۹۹۱,۸۶۹	۲,۲۰۸,۶۱۲	۳,۳۵۷,۲۶۳	۴,۹۴۱,۴۸۶
صنعت	۳,۰۱۲,۳۰۰	۲,۷۹۰,۹۳۲	۴,۴۷۲,۹۵۸	۶,۵۶۰,۶۱۱
خدمات	۲,۷۹۵,۲۵۱	۶,۰۳۶,۴۱۸	۶,۷۴۱,۳۵۱	۹,۵۲۵,۵۰۳
کل	۸,۷۹۹,۴۲۰	۱۱,۰۳۵,۹۶۲	۱۴,۵۷۱,۵۷۲	۲۱,۰۲۷,۶۰۰

منبع: نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ و نتایج آمارگیری از نیروی کار ۱۳۸۴

با مراجعه به جدول شماره ۴ مشاهده می‌شود: طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ کلاً بر تعداد شاغلین ۲,۲۳۶,۵۴۲ نفر اضافه شده یا به عبارت دیگر این تعداد شغل جدید در کشور ایجاد شده است. تعداد شاغلین در بخش‌های کشاورزی و صنعت با کاهش ۳ و ۸ درصد روبه‌رو بوده و در عوض ۳۲۴۱ هزار نفر یا ۸ درصد بر تعداد شاغلین بخش خدمات اضافه شده است، در نتیجه مشاهده می‌شود که طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ از تعداد شاغلین بخش کشاورزی کاسته شده ولی به‌جای افزایش شاغلین بخش صنعت، تعداد شاغلین بخش خدمات به میزان خیلی زیاد افزایش یافته است.

در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، تعداد شاغلین در هر سه بخش اقتصادی افزایش داشته و علی‌رغم روند کاهشی بخش کشاورزی در مسیر توسعه، در این بخش نیز بر تعداد شاغلین ۱۱۴۹ هزار نفر یا ۴/۳ درصد در سال اضافه شده است. خاتمه جنگ تحمیلی و تحت کشت قرار گرفتن اراضی مناطق جنگی ممکن است یکی از عوامل این افزایش باشد.

در این دوره با رشد سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، درصد شاغلین در بخش صنعت نیز افزایش نسبی داشته و در عوض بخش خدمات با کاهش کمتری همراه بوده است. ضریب افزایش تعداد شاغلین در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ خیلی بیشتر از دوره‌های قبل بوده و طی این سال‌ها حدود ۶/۵ میلیون نفر بر تعداد شاغلین اضافه شده است. سهم عمده این افزایش مربوط به شاغلین بخش خدمات است که بر اساس روندهای متعارف توزیع جمعیت شاغل در بخش‌های سه‌گانه اقتصادی کاملاً غیرمعمول بوده است و بخش صنعت که می‌بایست بیشترین توسعه و سهم را در افزایش اشتغال‌زایی داشته باشد، عملکرد ضعیفی داشته است.

پیش‌بینی جمعیتی و تعداد شاغلین و بیکاران در ایران تا سال ۱۴۰۰

با فرض کاهش روند باروری و در نتیجه کاهش تدریجی رشد سالانه جمعیت طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۰ (با رشد ۱/۵ درصد طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، ۱/۲ درصد طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ و ۰/۹ درصد طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰) به پیش‌بینی جمعیت کشور پرداختیم. براساس نتایج به دست آمده، جمعیت ایران در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۵ و ۱۴۰۰ به ترتیب برابر ۶۹/۵، ۷۸/۳ و ۸۱/۹ میلیون نفر خواهد شد.

در سال ۱۳۷۵ حدود ۷۵/۶ درصد از کل جمعیت کشور در سنین بالاتر از ده سال قرار داشتند، ولی با تغییر میزان باروری و ساختار سنی جمعیت، این درصد به تدریج افزایش خواهد یافت و پیش‌بینی می‌شود در سال‌های فوق‌الذکر به ترتیب به ۷۹/۱، ۸۲/۹ و ۸۴/۶ درصد برسد. براساس این درصدها تعداد جمعیت ده ساله به بالای کشور به ترتیب به ۵۵، ۶۴/۹ و ۶۹/۳ میلیون نفر خواهد رسید.

از کل جمعیت ده‌ساله به بالا در سال ۱۳۷۵، ۳۵/۳ درصد (۱۶ میلیون) از نظر اقتصادی فعال و بقیه غیرفعال بودند. طبق پیش‌بینی و برآوردهای به‌عمل آمده در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۵ و ۱۴۰۰، درصد جمعیت فعال کشور با افزایش همراه بوده و به ترتیب برابر ۴۳/۴، ۴۴/۱ و ۴۵ درصد خواهد شد. تعداد جمعیت فعال طبق نسبت‌های در نظر گرفته شده در هر یک از سال‌های فوق، برابر ۲۳/۹، ۲۸/۶ و ۳۱/۲ میلیون نفر خواهد شد. این ارقام بیانگر آن است که تعداد جمعیت فعال کشور طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۰ دو برابر خواهد شد و از ۱۶ میلیون نفر به حدود ۳۲ میلیون نفر خواهد رسید.

بین میزان‌های فعالیت اقتصادی مردان و زنان، تفاوت چشمگیر وجود دارد، به طوری که این رقم در سال ۱۳۷۵ برابر ۶۰/۳ درصد برای مردان و ۸/۹ درصد برای زنان بوده است. به همین جهت در پیش‌بینی آینده جمعیت فعال، میزان فعالیت مردان معادل ۶۸ درصد و میزان فعالیت زنان ۲۰ درصد در نظر گرفته شده است. تعداد مردان فعال از ۱۴ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ به ۲۴ میلیون نفر در سال ۱۴۰۰ می‌رسد و تعداد زنان فعال از ۲ میلیون نفر به ۷/۳ میلیون نفر خواهد رسید. ضریب اشتغال به کار جمعیت فعال، در سال ۱۳۷۵ مساوی ۹۱/۲ درصد بوده است که اگر تا سال ۱۴۰۰ در همین حد حفظ شود، تعداد جمعیت شاغل در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۵ و ۱۴۰۰ به ترتیب برابر با ۲۱/۲، ۲۶/۱ و ۲۸/۴ میلیون نفر خواهد بود.

بر اساس این فرض، در هر یک از دوره‌های فوق می‌بایست سالانه ۴۹۰، ۶۶۰ و ۴۶۰ هزار شغل جدید ایجاد شود. در این صورت، حدود ۹ درصد از جمعیت فعال، بیکار خواهند بود. درصد جمعیت شاغل با فرض کاهش میزان اشتغال از ۹۱/۲ درصد در سال ۱۳۷۵ به ترتیب

به ۸۷/۱، ۸۵/۳ و ۸۶/۵ درصد در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۵ و ۱۴۰۰ خواهد رسید. بنابراین فرض، تعداد شاغلین در این سال‌ها به ترتیب برابر با ۲۰/۸، ۲۴/۴ و ۲۷ میلیون نفر خواهد شد. که جهت تحقق این فرض می‌بایست در دوره‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ و ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ به ترتیب ۶۲۰، ۳۶۰ و ۵۲۰ هزار شغل جدید در هر سال ایجاد شود.

جدول ۵. پیش‌بینی کل جمعیت، جمعیت ده‌ساله به بالا، فعال، شاغل و بیکار تا سال ۱۴۰۰ به تفکیک جنس (ارقام به میلیون نفر)

سال				نوع جمعیت	
۱۴۰۰	۱۳۹۵	۱۳۸۵	۱۳۷۵		
۸۱/۹	۷۸/۳	۶۹/۵	۶۰/۰	کل جمعیت	کل
۶۹/۳	۶۴/۹	۵۵/۰	۴۵/۴	جمعیت ده‌ساله به بالا	
۳۱/۲	۲۸/۶	۲۳/۹	۱۶/۰	جمعیت فعال	
۲۸/۴	۲۶/۱	۲۱/۲	۱۴/۶	جمعیت شاغل	
۲/۸	۲/۵	۲/۷	۱/۴	جمعیت بیکار	مرد
۴۱/۱	۳۹/۴	۳۵/۲	۳۰/۵	کل جمعیت	
۳۴/۸	۳۲/۶	۲۸/۱	۲۳/۲	جمعیت ده‌ساله به بالا	
۲۳/۹	۲۲/۲	۱۹/۳	۱۴/۰	جمعیت فعال	
۲۲/۴	۲۱/۲	۱۷/۴	۱۲/۸	جمعیت شاغل	زن
۱/۵	۱/۳	۱/۹	۱/۲	جمعیت بیکار	
۴۰/۸	۳۸/۹	۳۴/۳	۲۹/۵	کل جمعیت	
۳۴/۵	۳۲/۳	۲۶/۹	۲۲/۴	جمعیت ده‌ساله به بالا	
۷/۳	۶/۱	۴/۶	۲/۰	جمعیت فعال	
۶/۰	۴/۹	۳/۸	۱/۸	جمعیت شاغل	
۱/۳	۱/۲	۰/۸	۰/۲	جمعیت بیکار	

در صورت تحقق سناریوی فوق، تعداد بیکاران از ۱/۴ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ به ترتیب به ۳/۱، ۴/۲ و ۴/۲ میلیون نفر در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ بالغ خواهد شد. به عبارت بهتر، تعداد بیکاران کشور در عرض ۲۵ سال سه برابر می‌شود و از ۱/۴ میلیون نفر به ۴/۳ میلیون نفر می‌رسد، در حالی که جمعیت کشور طی این سال‌ها حدود ۱/۳۶ برابر خواهد شد. برای کاستن از میزان و تعداد بیکاران می‌بایست هر ساله بیش از ۶۳۰ هزار شغل جدید ایجاد شود.

نتیجه‌گیری

رشد فزاینده جمعیت کشور طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ منجر به وسیع‌تر شدن قاعدهٔ هرم سنی و جوان شدن جمعیت شد. این رشد فزاینده در دههٔ بعد و به‌خصوص سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ منجر به افزایش چشمگیر جمعیت فعال کشور شد، به طوری که در این سال‌ها رشد سالانهٔ جمعیت با اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده به ۱/۵ درصد تقلیل یافت، اما جمعیت فعال با رشد ۴/۴ درصد در سال روبه‌رو بوده است. حال اگر به همراه افزایش جمعیت فعال، زیربناهای اقتصادی جامعه نتواند به نسبت تقاضاهای شغلی، شغل ایجاد نماید، جامعه با پدیدهٔ روزافزون بیکاری روبه‌رو خواهد شد. در کشور ما نیز ارقام، بیانگر رشد جمعیت بیکار است، به طوری که طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ جمعیت شاغل ۴/۲ درصد و جمعیت بیکار ۶/۳ درصد در سال رشد داشته است.

بنابراین می‌توان گفت که یکی از نتایج جوانی جمعیت و متحول شدن ساختار سنی در ایران از یک طرف و کمبود منابع و سرمایه جهت سرمایه‌گذاری زیربنایی و توسعهٔ اشتغال، افزایش میزان بیکاری آشکار بوده است.

مطالعه روند تحولات جمعیت شاغل در بخش‌های سه گانه اقتصادی نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ منحصراً بخش خدمات متورم شده و دو بخش دیگر (کشاورزی و صنعت) با کاهش تعداد شاغلین همراه بوده‌اند و در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ علاوه بر افزایش جمعیت شاغل در بخش خدمات، تعداد شاغلین بخش کشاورزی نیز افزایش بیشتری نسبت به شاغلین بخش صنعت داشته است. چنین تغییری (با توجه به محدودیت آب و زمین در ایران) یکی از علائم بارز بیکاری پنهان و اشتغال کاذب در کشور است.

بار تکفل که خارج قسمت تعداد جمعیت بر تعداد شاغلین است، از ۲/۸ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۳/۳ نفر در سال ۱۳۸۴ رسیده که این ارقام نیز بیانگر عدم تناسب بین رشد شاغلین و رشد جمعیت است. حال اگر از تعداد شاغلین، بیکاران پنهان را حذف کنیم، بار تکفل بیش از رقم ۳/۳ خواهد شد.

هرچه بار تکفل بیشتر باشد، هر یک از شاغلین باید تعداد بیشتری از جمعیت غیرشاغل را تحت تکفل قرار دهند و میزان بار اقتصادی جامعه افزایش می‌یابد.

نکتهٔ مهم دیگری که به همراه افزایش میزان بیکاری در کشور ما مشهود است، افزایش میزان بیکاری افراد دارای دیپلم و تحصیلات عالی است، به طوری که به ترتیب ۱۷/۱ و ۱۱/۷ درصد از مردان و ۴۱/۶ و ۲۶ درصد از زنان تحصیل کرده فعال در این دو سطح تحصیلی در سال ۱۳۸۴ بیکار در جست و جوی کار بودند. این افزایش از یک طرف ناشی از رشد چشمگیر شاغلین به

تحصیل در دوره‌های عالی است و از طرف دیگر نشان‌دهنده آن است که زمینه‌های شغلی مورد تقاضا برای این گروه کمتر فراهم شده است.

بین علل بیکاری در کشورهای جهان سوم و از جمله کشور ما و کشورهای صنعتی، تفاوت‌های عمده‌ای وجود دارد. در کشورهای صنعتی، یکی از علل عمده استفاده ناکافی از نیروی کار، ناکافی بودن تقاضای کل است که به نوبه خود به فرصت‌های شغلی نامکفی و معطل ماندن غیراختیاری بخشی از نیروی کار می‌انجامد که هم علاقه‌مند به کار هستند و هم توانایی انجام آن را در شرایط لازم استخدامی دارند. ولی در کشورهای در حال توسعه، با مجموعه‌ای از مسائل اشتغال، مانند کمبود عرضه کار، عدم تعادل میان فرصت‌های اشتغال و توانایی‌های فردی، نهادهای نامناسب و نابسامانی بازار روبه‌رو هستیم، در ضمن وجود بیماری‌های توانفرسا، کمبود مهارت‌ها و دانش‌ها، انگیزه‌ها و گرایش‌های نادرست، فقدان سرمایه و ابزار تولید از جمله علل درجه اول استفاده نامکفی از نیروی کار، اشتغال ناقص و درآمدهای پایین در این کشورها به‌شمار می‌آیند.

در کشور ما نیز توقعات و آرزوهای شغلی تحصیل‌کردگان، باعث شده است که آنها به مشاغل یدی و فنی تن در ندهند و اکثراً متقاضی مشاغل اداری و پشت‌میزنشینی باشند. به عبارت بهتر، نگرش نسبت به کار در میان تحصیل‌کرده‌ها، ریشه‌های عمیقی در ساختار اجتماعی دارد و به‌سادگی نمی‌توان آن را از راه برقرار کردن تعادل میان عرضه و تقاضا، از راه تغییر برنامه‌های درسی یا از راه توسل به زور، از میان برد. تحصیلات تنها در صورتی به رشد اقتصادی بیشتر می‌انجامد که از افراد تحصیل‌کرده در جایی که ظرفیت آنها ایجاب می‌کند، استفاده شود.

مشکل دیگر اشتغال و بیکاری در کشور ما مهاجرت‌های بی‌رویه روستا شهری است که اکثراً بر اثر عوامل دافعه روستایی صورت می‌گیرد. شهرها پذیرای این جمعیت نیستند که عمدتاً در سنین جوانی قرار دارند و متقاضی کار هستند. در نتیجه، حتی در صورت رشد کم جمعیت، مهاجرت‌های مقطعی روستا شهری موجب بروز بیکاری آشکار و پنهان می‌شود.

جمعیت زنان شاغل در ایران در دوره زمانی ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ با متوسط رشد سالانه‌ای معادل ۷/۵ درصد در حال افزایش بوده است، در حالی که در همین دوره زمانی جمعیت مردان شاغل رشد متوسط سالانه‌ای معادل ۳/۲ درصد داشته است.

رشد روزافزون زنان در آموزش عالی، کاهش میزان باروری، توسعه شهرنشینی و امکانات زندگی و افزایش امکانات فراغت، باعث افزایش چشمگیر تقاضای کار از سوی زنان شده است، ولی به دلیل بالا بودن تقاضای کار از سوی مردان و عدم امکان سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی

جهت اشتغال‌زایی، سهم بالایی از این گروه از زنان، بیکار در جست و جوی کار هستند که در صورت تداوم این روند شاهد بروز انواع آسیب‌ها و بی‌بند و باری‌های اجتماعی و فرهنگی خواهیم بود.

نرخ بیکاری زنان از ۱۳/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۶/۷ درصد در سال ۱۳۸۴ و نرخ بیکاری مردان در این دوره از ۸/۵ درصد به ۹/۴ درصد افزایش یافته است. بنابراین، اختلاف نرخ بیکاری زنان و مردان از حدود ۴/۸ درصد به حدود ۷/۳ درصد رسیده است که دلیل آن فشار زیاد عرضه نیروی کار زنان است.

آینده‌نگری جمعیت ایران نشان می‌دهد که تا سال ۱۴۰۰ تعداد شاغلین کشور به ۲۸/۴ میلیون نفر و تعداد بیکاران به ۲/۸ میلیون نفر خواهد رسید (به ترتیب از ۱۴/۶ و ۱/۴ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵) که اگر با برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های اشتغال‌زایی در بخش صنعت، مشاغل جدید ایجاد شوند، خواهند توانست به عنوان مشاغل اصلی و زیربنایی به حساب آیند وگرنه علاوه بر رشد تعداد بیکاران آشکار، سهم بیکاران پنهان نیز همچنان با افزایش همراه خواهد بود.

منابع

- تودارو، مایکل (۱۳۶۶) *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: انتشارات مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی، سازمان برنامه و بودجه.
- زنجانی‌زاده، هما (بهار ۱۳۷۰) «بررسی نظریات درباره نابرابری جنسی در بازار کار»، *مجله دانشکده ادبیات و دانشگاه فردوسی مشهد*، شماره اول، سال ۲۴.
- سفیری، خدیجه (۱۳۷۷) *بررسی جنبه‌های کمی و کیفی اشتغال زنان*، تهران، انتشارات تبیان.
- فرجادی، غلامعلی و دیگران (۱۳۷۹) *مطالعات آماده‌سازی و تدوین برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی*، جلد سوم، تهران: مرکز مدارک اقتصادی اجتماعی و انتشارات سازمان برنامه و بودجه، چاپ اول.
- فرجادی، غلامعلی (۱۳۸۳) *آموزش عالی، اشتغال و رشد*، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- فهمیم یحیایی، فریبا (۱۳۷۵) «بررسی وضعیت بیکاران دارای تحصیلات عالی، فنی و حرفه‌ای و بررسی علل آن» طرح جامع تأمین و تربیت نیروی انسانی متخصص کشور، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۹) *زنان در بازار ایران، ویرایش جدید به انضمام واقعیت‌های امروز*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ج ۲.
- کینز، جان مینارد (۱۳۴۸) *نظریه عمومی اشتغال بهره و پول*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- گریفین، کیت؛ مک کنلی، تری (۱۳۷۷) *توسعه انسانی ترجمه غلامرضا خواجه‌پور*، تهران: نشر ودو.

مرکز آمار ایران (۱۳۸۱) «آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار»، تهران: مدیریت انتشارات و اطلاع‌رسانی.

مرکز آمار ایران (۱۳۸۴) «نتایج آمارگیری از نیروی کار»، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
مرکز آمار ایران (۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵) «نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵».

مرکز آمار ایران (۱۳۸۵) «تازه‌های آمار»، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
نورث، داگلاس (۱۳۷۴) «عملکرد اقتصادی در طول زمان»، ترجمه موسی غنی‌نژاد، مجله برنامه و توسعه، تهران: مؤسسه پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.

ورزگر، شاره؛ عزیزی بابائی، مستانه (۱۳۷۶) «بررسی میزان مشارکت نیروی کار زنان روستایی در تولید پنبه»، مجموعه مقالات گردهمایی «زنان، مشارکت و کشاورزی» ۱۴۰۰، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، نشریه شماره ۳، صص ۲۱۷-۲۵۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی